

**چارچلک** = قفس چهار ضلعی در بام برای نگهداری شیر در تابستان؛ وے ته ~ ڈارگ کنبین خو، بنوقد ربه بین یم ته = یک قفس چهار ضلعی را جور میکنند و در آن شیر نگه میدارند.م. شیراوبخ، شیراوبخ.

**چار-چید، چار چے** = شوهر کردن.

**چارخهط** = چهارخط، صلیب؛ چارخهط تیزداو = چهارخط کشیدن، سرزنش کردن، دور کسی صلیب کشیدن؛ تو شچ چیز مو پیخ ارد ~ تهژے؟ = حالا چرا مرا سرزنش میکنی؟

**چاردار** = شوهردار.

**چار دست** = چهارنعل، تاخت؛ مرکب درو ~ ست = خرشروع به چهارنعل کرد؛ قارج ته اول آسته-ت پوند تیزد، بعد اس وے ته یوبیه کبنت، پس وئت ته ذق-ذق کبنت خو، دذ ته تر چار دست دپند = اسپ اول آسته راه میرود، بعد از آن یورتمه میکند، به تعقیب آن یورتمه کشیده میکند، بعد در چهارنعل می درآید.

**چارزونه** = چهار زانو.

**چارسو** = دستمال و چین برای مهمان به عنوان تحفه.

**چارغور** = ۱-رو به زیر با پا های خمیده؛ یو ته اولت ~ بنفخت = او اول سر به زیر با پا های خمیده بخواب میرود؛ ۲- روی زانو ها؛ ~ مس یے-گون تیزد = (او) یگان وقت روی به زانو میرود؛ اه-ذه اندخ، ~ بهس وُخ = ای بچه بخیز، روی زانو هایت خود را زیاد نه جنبان.م.چار-چنگال.

**چارک** = مرد، نفر.

**چاروا** = حیوانات اهلی، گاو ها.م. مال، چهارپا.

**چاروادار** = دارنده حیوانات اهلی؛

چاروادارے = دارنده حیوانات اهلی.

**چاره** = چاره، علاج، درمان.

**چاربخ** = نامزاد.

**چارے ۱** = گوسفند کلان محلی؛ غله مریج ته ~ لوقبن = گوسفند کلان را "چارے" میگویند.

**چارے ۲**: چارے دند، چارے س. = دچار شدن، ملاقات کردن.

**چار، جاز** = هوا پیمای، طیاره.م. کبمه، جاز.

**چاپک** = چاپک.

**چاپ چید** = ۱- چاپ کردن؛ ۲- تیپ کردن در ماشین (ماشین تیپ).

**چاپ ۱** = چاپ.

**چاپ ۲** = بلاتورکاغذ (کاغذ خشک کن)؛ سیایے غل قاق نست، دے چاپ مو-رد دهک = سیایی هنوز خشک نشده، بلاتورکاغذ را برای من بده.

**چاپلوس** = چاپلوس.

**چار باغ** = پارک، باغ کلان؛ ته تر دے ~ شطرنج باز ام = بیا در باغ شطرنج بازی کنیم.

**چار پاگے** = چهار پای (بوت دوخت محلی).

**چار چبم** = چهار چشم، خالهای سفید در بالای چشم ها (در مورد سگها)؛ ~ گد مو-ند فُد، وے خبم پن کهل ته یگه خال، خبم چناو = یک سگ (نر) داشتیم، بالای چشم های آن خالها بودند، مانند چشم.

**چار ۱ (ج. چارین، چارنج)** = شوهر؛ چار دند = شوهر دادن؛ چار چ. = شوهر ک.

**چار ۲** = چهار (۴).

**چارانگبنت، چارانگبنت** = واحد اندازه گیری طول، چاریک (از انگشت اشاره تا انگشت کوچک)؛ ید کاله ~ کهم دو گهز = این تکه (پارچه) یک چاریک کم دو متر است.

**چاربوند (چار + پوند = چهار + راه)** = چهار راه.

**چاریره** = با چهار کنج تیز، چهار ضلعی.

**چارتراش** = چهار تراش.

**چارترک** = چهار ضلعی (کلاه).

**چار-جُلک** = پارچه، تکه، قنناق؛ وپف ~ بن فهر، تو فرا وبتک ام = قنناق (قنناق، ترکی) ها را بیار، برادرت را قنناق میکنم.

**چار-چنگال** = ۱- خزیدن به زانو ها، چهارغوک؛

مو رزین غل ~ نه فهر دبد = دختر من هنوز چهار غوک کرده نمیتواند؛ ~ پوند تیزد = چهارغوک راه میرود؛ ۲- چار-چنگال چ. = خزیدن به زانو ها، چهارغوک کردن.

**چاسنُدبچ**، **چاسنودبچ** = چاسنودی، چاسنودی، باشنده چاسنود (در بدخشان افغانستان).

**چاسنُدبچ-دهرُت** = بیماری تب مالت یا بروسلوز به عنوان یکی از مهم‌ترین بیماری‌های مشترک انسان و دام محسوب می‌گردد. باکتری بروسلا که ایجادکننده بیماری است، طیف وسیعی از پستانداران اهلی و وحشی را مبتلا می‌سازد. این بیماری به علت ایجاد سقط جنین در دام، کاهش تولید شیر، عقیمی و نازایی دام‌های مبتلا و همچنین به علت ابتلای انسان به بیماری تب مالت، همواره از دو بعد اقتصادی و بهداشتی مورد توجه قرار می‌گیرد. عامل این بیماری گونه‌های مختلف میکروب بروسلا است. انواع بروسلا در حیوانات شامل سویه‌هایی بشرح زیر است: ۱. بروسلوز ملیتنسیس (بز)، ۲. بروسلوز آبورتوس (گاو)؛ ۳. بروسلوز سویس (خوک)، ۴. بروسلوز کانیس (سگی)، ۵. بروسلوز نئوتوم، ۶. بروسلوز اویس (گوسفند). وشایع‌ترین آن در سراسر جهان ملیتنسیس می‌باشد. تب مالت در انسان: تب مالت از گاو، خوک، گوسفند یا بز آلوده به انسان انتقال می‌یابد اما از انسان به انسان خیر. تب مالت روی اعضای خون‌ساز بدن مانند مغز استخوان، گره‌های لنفاوی، کبد و طحال تأثیر می‌گذارد. تب مالت در دو نوع حاد و مزمن دیده می‌شود. دوره نهفتگی این بیماری می‌تواند ۵ تا ۶۰ روز باشد (چندین ماه نیز دیده شده‌است). تب مالت در مردان ۲۰ تا ۶۰ ساله شایع‌تر است. مصرف شیر، محصولات لبنی (کره، پنیر) یا محصولات گوشتی حیوانات آلوده موجب سرایت بیماری به انسان می‌شود. کم‌خونی وخیم یا مشکلات معده و سابقه جراحی آن به دلیل کاهش اسید معده امکان بروز بیماری را بالا می‌برد. اسید معده تا حدودی احتمال ابتلا را کاهش می‌دهد. به‌طور کلی این بیماری در میان افرادی که با حیوانات زیاد در تماس هستند (کشاورزان، دامداران، قصابان، دامپزشکان) و افرادی که به مناطق آلوده سفر می‌کنند شایع‌تر است. وپ.

**چاشنِه** = بازی گرگم به هوا (لمس کردن دیگری در بازی)؛ پوت بنبت اند ته هر چه خه یاسبن،

وے مُت دے پین، دے مُت- دُتد ته چاشنِه لوقین = در توپ بازی هر کسیکه باخت، او را مشت میزنند و این مشت زنی را "چاشنِه" میگویند.

**چابنت** = وسیله چوبی برای انتقال غله و علف. **چابنت-سَر** = یک چوب از وسیله چوبی برای انتقال غله؛ اک-و بیر ڈارگ خه چابنت ات، وے گبنت اند ته فا اس تیر خه یآدد، چابنت سر لوف أم = چوبی که در زیر است "چابنت"، و چوبی که درزه های گندم را محکم میگیرد، "چابنت سر" میگویم. **چابندون** = صندوق.

**چابن-ویز، چابنت-ویز** = بار، پشته از درزه های غله با یک وسیله چوبی؛ چابن-ویز تیزداو = کشیدن پشته با وسیله چوبی.

**چاق ۱** = چاق.

**چاق ۲** = ۱-بخش، حصه؛ یم گرده مو چاق = این نان بخش من است؛ ۲- اندازه، توان؛ هر چهی خو به چاق ویز زئزد = هر کس به اندازه و توان خود بار بگیرد.

**چاقو** = چاقو.

**چاک** = کلنگ، بیل کج؛ بیو چاکبُخ بُلاد جای چونت = یکی تهداب (خانه) را بکند؛ مو ~ قُربنت = کلنگ من شکست؛ چاک-ات بیل = منتظر مرگ ماندن، منتظر خاکسپاری؛ اس نود (۹۰) أم ارهی قَابنت، شراب ته شیچ نه پرنز أم، پے چاک-ات بیل أم گیر = سن من ۸۷ سال است، حالا شراب نمی نوشم، منتظر مرگ خود استم.

**چاک-دسته** = دسته کلنگ.

**چاک-نخ** = بینی کلنگی.

**چاکهر، چاکر** = ۱- نوکر؛ ۲- نام کلانی در بدخشان؛ تمه بیپت ~ زات = شما از قوم چاکهر (نوکر) استید. (احتمال دارد، باشنده چاکران مرکز ولسوالی وردوج ولایت بدخشان هم از کلان های چاکهران (چاکران) استند-سرور شاه ارکان).

**چالاک** = چالاک.

**چالوق، چالوقک** = ترک، ترکش (اغلب در بدن)؛ مو دستین بن ~ = دست های ترکیده اند؛ چالوق

چ.، چالھقک چ. = ترکیدن؛ بنخ اردے لب تبود خو، وے پاڈین پن ~ ست = او در آب بسیار چرخ زد و پا هایش ترکیدند.

چالیا، چایلا = کلبه؛ پات بناه رزین ~ تے بناقد = دختر پاد شاه در کلبه خواب شد.

چاو = آوازه، خبر؛ چاوپن وېد اده بیار پے درمارخت پلھنگ رُوخ قه دېدج ار غجید، خو یے ذیس جوندارے شتا چورج = آوازه بود که دیروز یک پلنگ در آغل گوسفندان درآمده و یک ده آنها را کشته است؛ اک دسگه چاو-چاو یست = همین قسم آوازه است.

چاوبخ = انداختن در آب (اگر کسی نزد شناور ها بدون میوه خشک بیاید و یا "آمن الله" نگوید، او را جزایی به آب می اندازند)؛ مآش ته ~ لوٹ ام، گفچاک ته ببین خرنون مردم لوفین = ما "چاوبخ" میگویم، زیاد تر مردم شغنان "گفچاک" میگویند؛ چاوبخ دند = انداختن در آب م. گفچاک.

چاه = ۱-چاه (آب) ۲- چاه (برای نگهداری غله).

چای جوبش = چایجوش.

چای خونه = چای خانه.

چای فراش = کسیکه چای می اندازد، پیشخدمت، گارسون.

چای = چای.

چای-برنیت = نوشیدن چای.

چای-بیگ = پیاله سفالی برای چای؛ ~، اس چرھی وے مازبن، بنوقد ارم برنرین = "چای-بیگ" را از گل می سازند و در آن شیر می نوشند.

چای-قتغ = شیر برای چای (قتیغ چای).

چای-واپن، چای-واپنک = ب. پیر بهار (نام علمی: Erigeron SP) نام یک سرده از تیره کاسنیان است.

چای-ورفینت = جوش دادن چای.

چب (ج. چپن) = چمچه، قاشق.

چبت = کج، کجی (بیشتر اوقات در استخوان ها)؛ تو بُخ اند یے پاڈ ~ = از بچه تویک پایش کج است.

چبت-رھنگ = کج رنگ؛ وے دُستین-پن ~ = دست های کج رنگ استند.

چبک (ج. چبکین) = چمچه گک، قاشقگک.

چبود = کبوتر.

چپ: چپ دنداو = شستن؛ وُز خو لیلین ~ دھڈ اُم = من کالای خود میشویم.

چپ = بب. چھپ.

چپات = با کف دست در روی زدن؛ چپات دند = با کف دست در روی زدن.

چپاتے = نان چپاتی (نان باریک از خمیرتازه "خمیر بدون خمیر مایه").

چپاس = ب. گیاه پنبه (نام علمی: Gossypium) سرده ای از گیاهان تبار Gossypieae است که بومی مناطق گرمسیر و شبه گرمسیر هر دو جهان نوین و کهن است. این سرده دارای نزدیک به ۵۰ گونه است که آن را یکی از پرتعدادترین سرده های تبار خود کرده. نام علمی این سرده برگرفته از واژه غوز در زبان عربی است که به معنای «نرم و لطیف» می باشد. خاستگاه سرده گیاه پنبه به ۱۰-۵ میلیون سال پیش باز می گردد. گونه های این سرده در مناطق خشک و نیمه خشک گرمسیری و شبه گرمسیر یافت می شوند. آن ها اغلب به صورت بوته یا بوته وار هستند و در ریخت ها و شکل های بسیار متنوع با ویژگی های مختلف یافت می شوند. وپ؛ چپاس روغن = روغن پنبه؛ چپاس ذونج = دانه پخته.

چپاسیج = زمین برای کشت پنبه.

چپ-بیڈ = بب. چپ-وڈ.

چپاتے = بب. چپاتے.

چپیه ۱ = چپیه (سرچپه)، کج؛ مو گھپ دے رد ~ مه فهمون = گپ مرا به او سرچپه نه فهمان؛ ۲- چپیه چ. = چپه کردن؛ چپیه س. = چپه شدن.

چپتاو = خواندن، جیر-جیر کردن، بوق صدا دادن (در مورد پرندگان)؛ جُخو بُخ-پن چپتاو اُم بُد ات، وېق اُم نه وینت = ما جیر جیر (صدای چپ-چپ) چوچه های کبک دری را شنیدیم اما آنها را ندیدیم؛ یو زریخ بُخ چپتے = چوچه کوگ جیر جیر (صدای چپ-چپ) می کرد.

چپتاو = صدای هس هس در آوردن، صدای مکیدن در آوردن؛ چبک قتے اُم ار وهرگ نای بنوقد چود، یو دوند چپت اده = با قاشق شیر را در گلو بره ریختیم، او آنقدر هس هس می کرد.

چپ-چرغہ = کج؛ پد دقے ~ فد، راست اُم دے چود = این دروازه کج بود، راستش کردم.

چَپ-دَسْت = چپ دست.

چَپَر ۱ = کفش برقی؛ ۲- چپ خرم کوبی.

چَپ-راستے = چپ راستی، ملازم (مکتب).

چَپَسْت = صدای چپست (از یک چیز تر یا آب دار).

چَپِک = تشویق، کف زدن؛ یو تا تر مجلس دِدا، چَپِکِن سر چود = او همینکه داخل مجلس شد، کف زدن را سر کردن؛ چَپِک دُنداو = تشویق ک، کف زدن ک.م. بِنکوف.

چَپِک ۱ = خاموش، چپ، ترسو؛ تو مِغوند آدم پے موندے ~ = آدم مثل تو نزد من میترسد؛ پد تو زَریخ ~ پے دم موند، تو لوفے: "دُند وِپد!" = کوگ تو از کوگ من میترسد و تو میگوی: "جنگ بیاندازیم!"؛ و هذ چُنبن-پن تَنست، یو بیو شچ ~، اس چَپِن مس رُخِیت = خروس ها جنگ کردند، حالا یکی از ترس از ماکیان هم میگریزد؛ چَپِک چ. = زدن، غالب شدن، پیروز شدن؛ مو زَریخ یُخ دے تو ندے چَپِک چو = چوچه کوگ من از تو را زد؛ وُز اُم تو چَپِک چود = من بر تو غالب برآمدم؛ چَپِک س. = شکست خوردن، شکست را قبول کردن؛ تو زَریخ مو زَریخے دَاد خو، یه موند چَپِک سَت = کوگ تو کوگ مرا زد و شکست خورده است.

چَپِک ۲ = شاهین-نر؛ باشه چناو پرنده ته ~ لوفِن = پرنده مانند باشه را "چَپِک" میگویند. چَپِلاخ = سیلی (به روی، صورت)؛ چَپِلاخ دُند = سیلی زدن.

چَپِله = چپلی، چپک.

چَپ-وڈ، چَپ-وڈِک، چَپ-بیڈ، چَپ-بیڈِک = وسایل نجاری مانند تیشه؛ ~ قَتے ته سِجِب، کھفِن تَنبِن = با تیشه "چَپ-بیڈ" چمچه کلان، کفش چوبی میتراشند؛ چَپ-بیڈ تارِبش، چَپ-بیڈِک تارِبش = تیشه "چَپ-بیڈ"؛ چَپ-بیڈ تارِبش تَقهر دستور = تیشه "چَپ-بیڈ" مانند تبر است.م. خبز-بیڈ، خبز-ویڈ.

چَپِن = چپن.

چَپُونه = چپانه.

چَپ، چُت = بب چُت.

چَپ = چیت (پارچه نخی نازک و گلدار دارای رنگ های گوناگون. معین)؛ مه تو تنگه، فه مو

~ = بگیر تنگه (واحد پول قزاقستان) خود و پس بده چیت من.

چَپِن = چیتی.

چَپْت = محلی، نژاد محلی (حیوانات کلان چهار پا)؛ ~ شیگ = گوساله نژاد محلی؛ پد تو ند شوپُخے ژاو، یه وے ند چَپْت = گاو تو از سویس است، از او از نژاد محلی.

چَپْت-ات-پَپْت = چت و پت، گپ بیهوده.

چَپْتاق، چَپْتاق = ۱- سر در گم، پیچیده؛ وِپف اند وِپف کار ~ = کار های سر در گم است؛ ۲- کاذب (دروغ)، بی اعتماد؛ وُز اُم ~ آدم خه قُذَجَت، خُرْمَتِبِن (وُرْمَتِبِن) مو-رد نه چورجَت = اگر من آدم کاذب میبودم، برایم حرمت نمی کردند؛ چَپْتاق چ. = گنج کردن، فریب دادن؛ خو پول کوندنُت حساب کِن، چس ~ تو نه کِنبت = پولت را اینجا بشمار، ببین تو را فریب ندهد.

چَپْتاق = بب چَپْتاق.

چَپْت-چَلولو = نام پرنده کوچک؛ ~ وَم صدا مس اک-دِس "چَپْت-چَلولو"، وَم قیچ بیر-فه زبرد = صدای "چَپْت-چَلولو" هم همین قسم "چَپْت-چَلولو" است، زیر شکم آن زرد است.

چَپْتَر = چتر.

چَپْتَه، چَپْتَه = ۱- لکنت (درست گپ نزدن).

چَپْتے = چتی، بیهوده.

چَپْت، چَپْت = گنگ، بی زبان.

چَپْتارچ = سمارق.

چَپْتاکتاو = ۱- زدن، لت کردن؛ ڈارگ اُم زاست خو، یے-لهف (الهِف) اُم وے قارج چَچْکَت = چوب را گرفتیم و کمی اسپ را (خفیف) زدیم؛ خو چَچْکَتاو = خود را زدن؛ یه زَریخ ار قفس خو چَچْکَت = کوگ خود را در قفس میزند؛ ۲- انتقاد کردن؛ وے یِبِن مجلس اند نُر خَبَلِک چَچْکَت = امروز او را در مجلس خیلی انتقاد کردند.

چَچَه = نان (اطفال نان را چَچه میگویند)؛ ا-دَه، خو چَچَهت پَنُتوت (پَنُتود) = ای بچه نانت را انداختی؛ مه نهو ات ~ تو-رد دهک-اُم = گریان نکن نان برایت میدهم.

چَچ = برو!، گم شو! (فریاد برای راندن سگ)؛ اه گُذ ~، اس مو خبز = ای سگ برو! گم شو!؛ از پیش من؛ چَچ لوفِداو = "چَچ" گفتن!، گم شو گفتن!؛

وَم كِد ~ لوف، وے گوښت-گه نه-خیرت = سگ(ماده) را بران(چخ بگو) که گوشت را نخورد.

چَخ-بُخ(مذ.)، چَخ-بُخ(مث.) = چوچه سگ. چُخت = بخشی از سقف خانه.

چَخسون- چَخسون = آهسته-آهسته، کم-کم، سبک-سبک.

چَخ-فَج = حذف کردن، راندن، بیرون کشیدن؛ چَخ-فَج چ. = حذف کردن، راندن؛ دے گُد ~ کِن = سگ را بیرون بکش؛ لپ ~ مو مهک! = زیاد مرا شتاب زده نکن!؛ حُب ~ بِن مو چود خو، دُد اُم در قهر دَاد خو، توید اُم(آنها) خواستند مرا بیرون بکشند، من قهر کردم و برامدم.

چَخماق = بب. حَخماخ.

چَخهر، چَخهر = کسیکه پای پرانتزی راه برود؛ دارای پای پرانتزی؛ یو چَخهر دَرک گچود؟ = پای پرانتزی کجا شد؟

چَخیج، چَخیرج = ۱- حشره؛ دوند شکه جای دِدے، همبیشه چیرم-ات چَخیج یمند(یم-اند) = آنقدر جای چتل است که همیشه گرم و حشره در آنجا است. ۲- کرم پیله.

چَخیجک، چَخیرجک = حشره گک مانند ریشکبال یا تریپس گندم؛ ژندم غلافک درون روشت ~ سوَد = در غلاف گندم یک حشره گک(ریشکبال یا تریپس گندم) پیدا میشود.

چَدغینخ زار = گزنه زار.

چَدغینخ، چَرغیمخ، چَرغینخ = ب. گزنه(نام علمی: *Urtica dioica*)؛ ~ مو دُست ارد دَاد خو، خَربمے = گزنه به دستم خورد سوزش داد؛ ~ وئد گهل بِن ارد نَبستیزد = گزنه در لب جوی ها میبیراید.

چَدک = دوده؛ ~ ته کِر هندیځ خو، دُد ته ار شَرثک کِنبن خو، لوهک بِن = دوده را در می آورند و با گِل لای گد میکنند و دیوار را روکش میکنند؛ سَتَن ~ مالین خَرزین ارد خو، یو وے قاق کِنبت = دوده ستون را در جوش(اکنه) می مالند و آنرا خشک میکنند. چَدیر.

چَدوم = کدام.

چَدومِن = کدامین، با کدام؛ تو قَتیر ~ زف تیر گهپ دِه-م؟ = همراي تو با کدام زبان گپ بزئم؟

چَدین = ج. "چید"(خانه).

چَدیر = دوده؛ دین چید خه فید، وے و دُوم تے ~ لپ سوَد = اگر در خانه ایکه دود زیاد کند، سقف آنرا دوده میگیرد؛ وے ند وے پیخ صاف ~ = رویش مانند دوده سیاه است؛ چَدیر دُند = پاک کردن خانه از دوده(معمولن در سال نو صورت میگیرد). م. چَدک.

چَدیر-دَهشِج = کسیکه دوده(خانه) را پاک میکند. چَدیر-دُند = پاک کردن خانه از دوده (درروز اول سال نو)؛ چَدیر-دُند-تے-ته ار چید بیوَت آدم رست، کو ته چَدیر دُید = در وقت پاک کردن خانه از دوده، یک نفر در خانه می ماند و دوده را پاک میکند.

چَدیرن = پوشیده از دوده.

چَرَا گهر = چکر زن، سیل گر.

چَرَا، چَرَا = ۱- چرا، چراگاه؛ چَرَا دُند = چراندن؛ چَرَا چ. = چریدن؛ ۲- خو جون چَرَا دُند، خو جون چَرَا چ. = لذت بردن، خوشی کردن؛ چکر زدن، سیل کردن؛ ی یخ، تر دے بنهر خو جون چَرَا کي = ای خواهر، در شهر چکرت را بزَن؛ تونبخت بهچ-کهچ دار نیست، خو جون چَرَا دِه = تا که اولاد دار نیستی، چکرت را بزَن.

چَرَا-دِدے = چرا که، بخاطریکه، مانند؛ مَاش ته تو گهپ نغور اُم، ~ تو-ت مَاش داد = ما گپ تو را گوش میکنیم، چرا که تو پدرما استی.

چَرَاغ دُون = چراغدان.

چَرَاگاه = چراه گاه.

چَرَبَنسک، چَل بَنسک = چلیپاسه.

چَرَجَفختاو، چَرَجَفختاو = به بالا رفتن(در سنگ، سخره، کوه)؛ وُز غل پے دَم تهخ چَرَجَفخ اُم = من هنوز به آن سخره بالا میجوم؛ خوند اُم خه چَرَجَفخت، پے وم تهخ نول اُم نه فهر دَاد = چقدر کوشش کردم به نوک آن سنگ بالا شده نتوانستم. چَرچین باب = چرچین باب، تاجیکی. میده چیده باب.

چَرچین = چرچین، تاجیکی. میده چیده.

چَرخ = سنگ سرمه(گرافیت)؛ یه مو چَرخ بید = سرمه من گم شد؛ ~ ته اس تهخ فهر بِن خو، پیخبن دَم = سرمه را از کوه می آورند و بعد آنرا می جوشانند؛ چَرخ ات بونج = لوازم سرمه یا سرمه

و کیسه؛ (گرافیت یک آلوتروپ از کربن است که از لایه‌هایی از اتم‌های کربن تشکیل شده است. این لایه‌ها می‌توانند به راحتی روی یکدیگر بلغزند و این امر آن را به یک ماده معدنی بسیار نرم تبدیل کرده است. گرافیت رنگی خاکستری تیره و درخششی فلزی دارد. گرافیت الکتریسیته را به راحتی هدایت می‌کند زیرا بین لایه‌های اتم‌های کربن الکترون وجود دارد. در فشارها و دماهای خیلی بالا، گرافیت به الماس تبدیل می‌شود. این فرایند در واقع نحوه تولید الماس مصنوعی است. از گرافیت به دلیل داشتن خاصیت رسانایی الکتریکی بالا، در ساخت الکترودهای کوره‌های قوس الکتریکی، باتری‌ها و صفحات خورشیدی استفاده می‌شود. برخی دیگر از کاربردها شامل استفاده در ساخت مداد (به همین دلیل به عنوان «مغز مداد» نیز شناخته می‌شود)، و روان‌کننده‌ها است. گرافیت برای اولین بار در عصر نوسنگی به عنوان رنگ استفاده شد. از زمان کشف آن در انگلستان در حدود سال ۱۵۶۵ میلادی، استفاده از گرافیت افزایش یافته است. وپ.)

**چَرخَتاو** = رعد کردن، غرش کردن، غرچ غرچ کردن، چق چق کردن؛ یه پش ڈاد ار جاگه یبڼ خبز خو، دَرَو چَرخت ست = آن پشک در بین ظروف ها درآمد و شروع به غرش کرد؛ یم نَقَهَرک چَرخت، نه فرار د خو = این تیر غرچ غرچ میکند، نه شکند.

**چَرخست**، **چَرخست** = صدای چرخست، چرخست. م. شیرخست.

**چَرخک** = هیلکوپتر، چرخبال.

**چَرخه** = ریزش سنگ از کوه.

**چرس** = سریع، چابک، ماهر؛ با استعداد، هوشیار؛ یه ~ گخای = او زن ماهر است؛ یو پوند تید اند لب ~ او در راه رفتن سریع است؛ وے غده قَتے اُم قَسْتین انجوفد، پد بر مو لب چرس دے نَبْتوید، ڈادے مو = (من) همراهی آن بچه قوشتی گرفتم، او نسبت بمن چابک تر بود و مرا بزمین زد. م. تهپخ.

**چرسٹ** = سریع، چابک، ماهرانه؛ با استعداد، هوشیارانه.

**چرس-رهنگ** = سریع، چابک.

**چرسے** = سریع، چابک.

**چربس فوند** = کاه برای گاو های قلبه ای؛ دُند وخت اند بی وابسے فُند، ~ اُم نه فُود = در وقت جنگ علوفه نبود، حتی برای گاو های قلبه ای کاه پیدا کرده نتوانستیم.

**چَرغَنڈک** = بوی سرخ شده در روغن (مثال چربی، گوشت)؛ **چَرغَنڈک بوی**، **چَرغَنڈک دُخ** = بوی سرخ شده در روغن.

**چَرغیمخ**، **چَرغیمخ** = بب. چدغیمخ.

**چَرغیمخ**، **چَرغیمخ** = چدغیمخ.

**چَرغخ زار** = جائیکه گیاه جعفری سبز میشود.

**چَرغخ**، **کِرغخ** = ب. یکنوع گیاه از سرده جعفری (*Platytaenia komarovi*)؛ جعفری نوعی سبزی خوراکی است که در انواع غذا و سوپ مورد استفاده قرار می‌گیرد. جعفری معمولاً به صورت تر و خشک عرضه و مصرف می‌شود. خواص جعفری: جعفری یک منبع بسیار خوب ویتامین A، ویتامین C و ویتامین K می‌باشد. به علاوه جعفری منبع غذایی خوبی از آهن و اسیدفولیک است. جعفری شامل دو جزء خیلی مهم در ترکیب خود می‌باشد که موجب شده این سبزی نقشی بی‌همتا در سلامت انسان داشته باشد: روغن‌های فرار و فلاوونوئیدها. روغن‌های فرار: اولین جزء مهم موجود در جعفری، روغن‌های فرار می‌باشند. این روغن‌ها به نام روغن‌های ضروری یا اسانس‌های گیاهی نیز خوانده می‌شوند. وپ.)

**چَرغه بنایے** = مواد خوراکی شیر و گوشت؛ ک- اسید اُم بی ~ نه فُند = امسال بدون خوراکی شیر و گوشت نبودیم. م. چمنے، خست.

**چَرغے** = چربی.

**چَرغے-گرده**، **چَرغے-کلچه** = نان چربی، کلچه چربی.

**چَرغست** = ۱- صدا، جیر جیر (پرندگان)؛ ۲- چبغ، فریاد (با قهر و ناگهانی)؛ مَاش اُم اس وے نپکے طلبیت، وے-ند ~ سَت = ما از او نیکی طلب کردیم، او چبغ زد؛ **چَرغست چ** = ۱- جیر جیر ک. (پرندگان)؛ **چَرغست دُند** = جیر جیر دادن (پرندگان و دیگر حیوانات)؛ یه نَچیر مو-

یے وینت خو، چر قستے ڈاد خو، رخاست = آن آهو مرا دبد و صدا زد و گریخت.

**چر قهن** = ۱- چیزیکه (پرنندگان و دیگر حیوانات) جیر جیر و صدا میزند؛ ۲- کسیکه چیغ و فریاد میزند.

**چرک** = چرک؛ دے تو ~ چھی پارخه چود؟ = چرک تو را کی پاک کرد؟؛ چرک س. = چرک شدن.

**چرک-بردار** = چرک بردار، تیره (کالا).

**چرکتاو** = صدا، جیر جیر کردن؛ وڈچین چرکین = گنجشک ها جیر جیر میکنند.

**چرکین** = چرکین؛ چرکین چ. = چرکین ک؛ خو تاقت ~ چود = کلافت را چرکین کردی.

**چرکے** = چرکی.

**چر مک** ۱ = تناب چرخ ایکه دوک را استوار نگه میدارد؛ مو چهرخ اند یے ~ زڈبنت = از چرخ من یک تناب گسیخت.

**چر مک** ۲ = زردک وحشی (ریشه و ساقه آن خوردنی است)؛ ~ پس فازه کین ات گازبنت یو، خبن ته وے = زردک وحشی در لب جوی ها و در چمن ها میباید و آنرا میخورند؛ هویج یا به فارسی دری گزر یا زردک گیاهی خوراکی و دوساله از خانواده چتریان است. هویج معمولاً به رنگ نارنجی یا سفید، یا مخلوطی از قرمز و سفید است و تازه آن بافتی خشک و ترد دارد. نوع زرد آن را هویج قمی می نامند. هویج یک سبزی ریشه دار یا غده ای خوراکی است که می توان آن را خام یا خرد شده یا رنده شده در سالاد خورد و بیشتر در پخت سوپ ها و خورش ها کاربرد دارد. بتاکاروتن، دویاری از ویتامین آ، در هویج به فراوانی یافت می شود و رنگ نارنجی خاص این سبزی نیز به همین خاطر است. به علاوه هویج منبعی غنی از فیبر خوراکی، آنتی اکسیدان ها و مواد معدنی به شمار می رود. همان گونه که در تصویر دیده می شود، هویج می تواند به طور مصنوعی در رنگ های گوناگونی به عمل بیاید. وپ.

**چرمنگوبس، چارمنگوبس** = سنگ قیراق برای تیز کردن تیشه و تبر و غیره؛ تر ~ ته تاربن، تفر تیزبن = با سنگ قیراق تیشه و تبر تیز

میکنند؛ چهد ته تر پسبن ڈهشبن ات تاربن ات تفر تر ~ = کارد را با قیرق ساده و تیشه و تبر را با قیراق "چرمنگوبس" تیز میکنند.

**چر مهک** = مقاوم، با صبر و صاقت، قوی؛ ~ آدم اس کار تهر نه سوڈ = آدم مقاوم است از کار مانده نمیشود؛ یو خراب ات، اما ~ = او لاغر است، اما قوی.

**چر ورج** = الیاف (اسفنج) ظرف شویی (اسکاج یا اسکاج در ایران) از الیاف گیاهان سرده چتریان. **چر ورتاو** = چراندن. م. پنیداو.

**چرے-چَف-چَف**، **چرے-چَق-چَق** = صدای چف-چف مارموت؛ وُز ته اس بنچیف ~ بناج ڈئر أم = من از صدای چف-چف مارموت میترسم؛ چرے-چَف-چَف ڈند، چرے-چَق-چَق ڈند = چف-چف دادن مارموت؛ چرے-چَف-چَف چ.، چرے-چَق-چَق چ = چف-چف کردن مارموت؛ بنچیف چرے-چَف-چَف ڈاد، خو زبڈ ار خو رنخ = مارموت چف چف زد و به سوراخ خود خیز زد. م. فریچست.

**چرچک** = انگورفرنگی (نام علمی: Ribes) مترادف (نام علمی grossularia) سرده ای از گیاهان گلدار دولپه ای شامل ۱۵۰ گونه است. این گیاه بومی مناطق معتدل نیمکره شمالی و رشته کوه آند است. انگورفرنگی ها درختچه های و خاردار هستند و دارای میوه های سته می باشند. انگورفرنگی با نام خارتوت یا گالش انگور نیز شناخته می شود. سرخ پوستان پاسیاه از ریشه انگورفرنگی برای درمان بیماری های کلیه و یائسگی استفاده می کردند. وپ.

**چر زک** = تخت خواب (دکان) بطرف راست در ورودی خانه. م. بهر-ریز.

**چرئق**: **چرئق س.** = ۱- دو شاخه شدن، شکاف شدن؛ مو ستن خست فد، خو ~ ست = ستون من تر بود و شکاف شده است؛ ۲- چرئق (نام قله کوه در بگو-تاجیکستان).

**چر یقتاو** = ۱- جیر جیر کردن؛ هر چدوم وڈچ خه چریقت، پاٹ وم تے وپڈ = گنجشک ایکه جیر جیر میکند، آنرا با گلوله بزن؛ ۲- چیغ زدن، فریاد زدن؛ تو دوند چیز چریقه؟ = چرا اینقدر چیغ میزنی؟

**چرئق-شند ۱** = لبشگری یا لب شکافته، یکی از نواقص زایشی بدن است. در این حالت بخشی از لب نوزاد بازمی‌ماند و گوشت آن رشد کافی نداشته‌است. حالت لبشگری ممکن است هم‌زمان با کام شکافته رخ بدهد. در حالت کام شکافته، بخش‌های چپ و راست سخت‌کام پیوستگی ندارند. کام‌ها یا لب‌های شکافته در هر ۶۰۰ تا ۸۰۰ زایمان رخ می‌دهد و امروزه می‌توان با جراحی سریع پس از زایمان آن را رفع کرد. نام‌های دیگر: لبشگری را با نام‌های خرگوش‌لب، شکافته‌لب، لب‌چاک، چهارلب، سه‌لبه، سه‌لنج، کفیده لب، و شکرلب نیز می‌نامیدند. وپ.

**چرئق-شند ۲** = ب. لب خرگوشی (نام علمی: Lagochilus) نام یک سرده از تیره نعناعیان است. وپ. (این واژه در زبان شغنانی رایج نیست و صرف بخاطر همخوانی با ترجمه دری علاوه گردید-سرور شاه ارکان).

**چرئق ۱** = درز، شکاف؛ یو پات انگخت وے دقے ~ ندے = گلوله در درز دروازه اصابت کرد.

**چسپک ۱** = ۱- چسپناک؛ ۲- با هم مجاور، بسته؛ دے بچھک اند خشروی ~ خابنبن = آن بز شاخ‌های با هم مجاور (بسته) مقبول دارد؛ چسپک س. = چسپناک شدن؛ لب ~ پے دے مه سه در قهر ڈپد = به او خود را زیاد نه چسپان، قهر میشود؛ تو-ت پے مو چیز دوند ~ سڈچ؟ = چرا اینقدر به من چسپیده ای؟؛ ۳- گرامر. پسوند، آخری؛ (دم ~ اس رپشه جدا کن = آخری را از ریشه کلمه جدا کن.

**چسپک-خابن** = با شاخ‌های حلقه ای یا به هم چسپیده.

**چسپک-سین** = ستون ایکه به دیوار چسپیده است. **چست ۱** = ۱ محکم، قوی، پایدار، جدایی ناپذیر؛ تو پنخبن-بن غل ~، یو لوفد پراسچبن = چموس‌های تو هنوز محکم استند، او میگوید که پاره شدند؛ عجب ~ آبنابین دهڈ نه فد! = عجب آشنا یان جدایی ناپذیر بودند!؛ ۲- بسته، قفل شده؛ وبف دقے ~، نه فهم تر-که-بین تیخ؟ = دروازه شان قفل است، نمی فهمم کجا رفتند؟؛ ۳- چسپیده، محکم چسپیده؛ یم ناش پے مو بوت ~ = این زردآلوی به بوت من چسپیده است؛ چست چ. = پیوستن، بند

کردن، چسپاندن؛ چمه حلقه، وشیخبن پے وم چستبن = به حلقه (گل سینه) "چمه" کلید ها را بند میکنند؛ خو بنیج-ات خلاص چود-ات، مو-ند-ات ~ چود = گاو خود را خلاص کردی و از من را بند کردی؛ چهرخ- تے-ته رپگ ات سربین چستبن خو، اسلا تیزبن = در چرخ ریگ و سریش را می چسپانند و ابزار را تیز میکنند؛ چست س. = بسته ش.

**چست-بسته** = بسیار محکم؛ یه غهخ پخ مو دُست ارد ~ انجوفد = آن دخترک از دست من بسیار محکم گرفت.

**چستون، چستون** = چستان؛ پد ~ نیست، پد مثل = این چستان نیست، این یک مثل است.

**چسته** = پایدار، مستحکم.

**چسیج، چسیخ** = نگاه کننده (مراقبت کننده)؛ ڈبیون پن مال ~، ات بیو ستور ~ = دو نفر رمه را نگاه میکنند و یکی ستوران را نگاه میکند.

**چش** = ساکت، خاموش، توقف، ایستاد کردن (صدا زدن خر)؛ اه آشداد چش، چش! ا-ڈه سه، یه مرکهب گیر ست = توقف، توقف، تو لعنتی! ای بچه برو آن خر ایستاد شد؛ چش چ. = ایستاد کردن خر؛ چش س. = ایستاد شدن خر؛ اه مرکهب پخ، چیز چش ات ست؟ = ای خر بیخ، چرا ایستاد شدی؟؛ چش رپداو، چشت رپداو = در جای خود ایستاد ماندن، در جای خود یخ شدن (ساکت ماندن)، معتل ماندن؛ چشت-ام اده یود اند رپدج = من در اینجا معتل ماندم.

**چبن ۱** = ۱- ماکیان؛ ۲- کبوترک، پسرک، دخترک؛ شمبے دایم اس مو رزین دس لوفد: "تو-ت خو باب ~، تو دهرڈ مو جون-تے" = شنبه دایم برای دخترم میگفت: "تو کبوترک من استی، بگذار درد هایت در جان من باشد."؛ خو ~ رونزداو = لاف زدن، خود نمایی کردن؛ دهڈ-ته- یه نه-قهرڈ-ے- بین-ات، دسٹ ته خو ~ رونزبن = آنها اینکار را کرده نمی توانند، بیهوده لاف میزنند. م. چبن.

**چبن ۱** = خروس.

**چبن ۲**، **چو** = برو! (راندن اسپ)؛ خو قارجبن ام چبن لود خو، تاید ام = برای اسپ‌های خود "چو" گفته، و رفتیم.

**چبن-بُخ (مذ.)، چبن-بُخ (مث.)** = چوچه مرغ.



**چُنْج (مذ.)، چُنْج (مث.)** = آماده جنگ، آماده حمله (در مورد حیوانات)؛ ک-و تو بنیچ همپینهت چُنْج = گاو تو همیشه آماده حمله است؛ چُنْج س. = آماده جنگ شدن، آماده حمله شدن؛ یه زریخ چُنْج ست خو، وم یگه قته نذاقت = آن کوگ آماده حمله شد و همراي کوگ دیگر به جنگ افتاد؛ چُنْج وریقداو = آماده حمله بودن، آماده جنگ بودن (چهارپایان کلان)؛ وهذ ژاوین بن چُنْج وراقت ات، وُز ام وبف دیت = آن گاو ها(ماده) آماده جنگ بودند و من آنها از هم جدا کردم؛ چُنْج خو چ. = ۱-به حمله آماده شدن، زیر حمله قرار گرفتن (پرنده گان)؛ یو چُخو خو چُنْج چود خو، فریپت وم زریخ تے = کبک دری خود را آماده جنگ کرد و بالای کوگ حمله کرد؛ ۲- لوجی، چپ چشمی، انحراف چشم؛ چُنْج انجفختاو = خشک شدن؛ دے خست ژیز ار کِخار ربه، لهک ید چُنْج انجفخت = هیزم تر در آتشدان بمان، بگذار که خشک شود. م. شپ.

**چُنْج = بب. چهغخ.**  
**چغداو** = جیک جیک، جیر جیر (پرنده ها)؛ یاغے زریخ یے چه خه وینت، چغد = اگر کوگ وحشی کسی را ببیند، جیک جیک میکند؛ یم مو زریخ کد ته وینت ات، درو چغد سوُد = کوگ من وقتیکه سگ را ببیند، جیک جیک شروع میکند.

**چغدھک** = خراش؛ چغدھک چیداو = خراش کردن؛ چغدھک سِتاو = خراش شدن.

**چغزجک** = والک یا سیرموک، نام گیاهی از خانواده سیر های کوهی دارای ریشه شیرین شباهت به زردک دارد و در بهار اطفال آنرا میخورند. کِبِسَخک.

**چَعک** = بب. چَعک.

**چَعنک، چَعنک** = نا آرام، دویدن، ایراد گیر (بهانه جو، خرده گیر)؛ مراقب؛ یو پس ومث ~ = او پشتش میدود؛ چَعنک دُند، چَعنک چ. = دویدن؛ اه غهخ، بهس دېف پلئسین ارد ~ دھذ = ای دختر دوش در پلاس ها را بس کن.

**چَغنه** = نوع وسیله موسیقی که شکل آن مانند چمچه است.

**چَغهن، چَغهن** = جیک جیک کن، جیر جیر کن (پرنده ها).

**چَبن-بند، چَبنم-بند** = روبند. م. بُقرے.

**چَبن-بندے، چَبنم-بندے** = جادو گری؛ چَبن-بندے چ.، چَبنم-بندے چ. = جادو گری ک.

**چَبن-جیخ** = مرغانچه، خانه مرغان.

**چَبنچ** = ۱- سیب خشک شده؛ یه ~ اس وے دُست اند باڈ ست = سیب خشک شده از دستش افتید؛ بارون ڈاد خو یو ~ جس سُت = باران بارید و سیب خشک شده تر شد؛ چَبنچ چ. = سیب را خشک کردن؛ ۲- باقیمانده صابون؛ وے ~ قته مے گُرتہ زنے = همراي آن صابون باقیمانده، این پیراهن را بشوی؛ یے مون فُخ خو، چَبنچین سیخ = یکسان، شباهت با همدیگر، مانند دو قطره آب؛ یم ات وے فِرا یپن یے مون فُخ خو، چَبنچین سیخ = این و برادرش مانند دو قطره آب با هم شباهت دارند.

**چَبنچ-پبنت** = تلقان از سیب خشک شده.

**چَبنچ-خَبنپه** = اتاله از سیب خشک شده.

**چَبن-عقاب** = نوع عقاب؛ ~ سفید ات، وم پهر بن پن نثر = رنگ "چَبن-عقاب" سفید است و بال های او سیاه است.

**چَبنم-بندے** = چشم بندی، جادوگری.

**چَبنم سفخ** = مهره چشم نظر؛ قدیم اندین لود: "هر چه ند وے مهک ارد ~ خه فد، یو ته خبم نه سوُد" = در قدیم میگفتند: "هر کسیکه مهره چشم نظر در گردن دارد، او نظر چشم بد نمیشود"؛ اس خشروی کودک ته مس چَبنم سفخ لوقبن = از کودک خشروی هم "چَبنم سفخ" میگویند.

**چَبنم سفید** = سفید چشم.

**چَبنم، خَبم** = چشم. م. خَبم.

**چَبنمه زار** = چشمه زار.

**چَبنمه** = ۱- چشمه؛ ۲- ورمی، چرکی؛ چَبنمه چ. = ورم ک.، چرک ک.؛ خو دُبت ام چُند قته ڈاد خو، یم چَبنمه یے چود = من با چاقو دست خود را بریدم و چرک کرد.

**چَبنمه بد** = چشم بد.

**چَبند** = از مرغ (گوشت، تخم)؛ ~ گوشت-ات ژبوج-آ؟ = گوشت مرغ را دوست داری؟

**چَبند** = گوشت خروس؛ ~ گوشت = گوشت خروس؛ ~ گوشت تمه رد وپڈ ام-آ؟ = آیا گوشت خروس برای شما پخته کنم؟

**چُنْجے**، چُنْجے = علامت، حرکت قبل از حمله؛ پد تو زریخ زور نیست، چُنْجے دے خو کینت، ک-اس دے تم ~ زریخین بناج ڈنرین = کوگ تو زور نیست، اما وقتیکه پراهیش را شیخ میکند، دیگر کوگ ها از او میترسند.

**چَقْتاو** = جفیدن، فریاد زدن، چیغ زدن؛ بِنچیف خه جَفْت، پے بیل ته بېگونه آدم یاڈد = اگر مارموت بجفند، آدم بیگانه به ایلاق می آید (باورهای مردم).

**چَق** = پرندہ گک خورد؛ ~ در دستت قِلونگ در هوا = پرندہ گک در دستت، خروس در هوا (مثل).  
**چَق** = گفتگو، گفتگوی دوستانه (چَق چَق کردن).

**چَقْتاو** = چیق چیق، جیر جیر (پرندہ گک ها).  
**چَقْتاو** = فریاد زدن، جفیدن (در مورد مارموت)؛ اگه بِنچیف چَقْت، دِگه تاقے نه فِرے پے = اگر مارموت بجفند، دیگر کلاه اترا پیدا نمی کنی (باور ها)؛ بِنچیف بیل گه تے خه چَقْت، نو آدم ته یاڈد = اگر مارموت در ایلاق بجفند، آدم نو به ایلاق می آید (باورها). م. چَرقتاو.

**چَق-چَق ۱** = چَق چَق، گفتگوی دوستانه.  
**چَق-چَق ۲** = فریاد، سوت (چَف-چَف) مارموت؛ **وَز اُم بِنچیف چَق چَق نه بُد** = من سوت (چَف-چَف) مارموت را نشیدم.

**چَقِر** = انحراف چشم: هرگونه انحراف از هم راستایی صحیح چشمها را لوجی یا چپچشمی یا استرابیسم (به انگلیسی: Strabismus) میگویند. انحراف چشم عبارت است از عدم توانایی تمرکز بین حرکت عضلات چشم یا عدم توانایی تمرکز بین دو چشم که باعث می شود چشمها در جهات متفاوتی قرار بگیرند. این بیماری یکی از مشکلات شایع چشم پزشکی است و در ۴٪ موارد در گروه سنی اطفال و بزرگسالان دیده می شود. این بیماری یکی از مهم ترین بیمارها در شاخه چشم پزشکی است. وپ؛ کودک خو غونج فه دراز خه چاست، ~ سوڈ = اگر کودک از طریق مویش (برای مدن) دراز ببیند، چپی چشم میشود؛ ~ قارج نه شوڈ چاست، نه بنر چاست ات پے بر ژازد = اسپ چپی چشم نه خار می بیند، نه گل سرخ می بیند و بطرف تپه می دود.

**چَقِرے** = انحراف چشمی.

**چَقَقگے**، چَقَقه پے = خشم، قهر، بد بینی؛ چَقَقگے چ. = پوشاندن (جا دادن) خشم، قهر و بد بینی در خود.

**چَقَقه** = داشتن خشم بالای کسی، کینه جو؛ ماش اُم ~ قَد ات، شچ اُم آبن ست = ما با هم کینه داریم، حالا با هم آشتی شدیم.

**چَقَق ۱** = پرندہ. کمرکولی کارولینا (نام علمی: *Sitta carolinensis*) نام یک گونه از تیره کمرکولی است. وپ. م. باب غلومک، پورگک، پورگ- وچ.

**چَقَق ۲** = ۱- ترقه؛ ۲- کلمپ ختنه (مانند کلمپ بند ناف برای بیرون نگه داشتن پوست آله تناسلی در هنگام ختنه).

**چَقَق ۳** - چوب دراز با قیچی باغ برای کندن میوه درختان.

**چَقَلتوس (/)** = کج خط (/)، خط مورب یا سلس نشانه ای از گروه نشانه های سجاوندی است که در موارد زیر به کار می رود: ۱- برای جدا کردن روز، ماه، و سال در تاریخ؛ ۲- برای جدا کردن مصراع های یک بیت. وپ؛ چَقَلتوس (/) ک-اد ددے، پے نول تر پے کنج ات، بیو تر یگه کنج = خط مورب اینست که یک نوک آن در یک کنج زاویه و دیگری در کنج زاویه دیگر.

**چَق**: چَق **ڈنداو** = راضی بودن؛ تحسین کردن، گرامی داشتن؛ مو موم ته چَقے تو فِرا ڈید = مادر کلانم از برادرت اظهار رضایت میکند؛ وهڈ ته تو تے ~ ڈهڈپن = آنها از تو زیاد تحسین میکنند؛ یو ~ ڈید تو نوم تے = او نامت را گرامی میدارد.  
**چَق ۱** = به زانو فرود آمدن (نشستن شتر)؛ یه بنتر غل گمَند (ک-ام-اند) ~، سه اندوُخ و م = آن شتر هنوز در آنجا به زانو نشسته، برو بلندش کن؛ چَق ڈنداو، چَق ننداو = به زانو فرود آوردن (نشستن شتر)؛ بنترپن ~ ننداو = شتر را به زانو فرود آوردند؛ چَق نیستاو = به زانو نشاندن (شتر)؛ یو مو بُعرا بنتر ~ نوست = شتر (نر) من به زانو نشسته است. م. چَق.

**چَق ۲** = ندادن شیر (گاو)؛ خشک، ندادن آب (چشمه، جوی و غیره)؛ مو ژاو ~ ات بند، تمبین اس و م پش اند نیست = گاو من هیچ شیر نمی دهد، قطره شیر در پستانش نیست؛ چَق چیداو = بستن،

پرچاو کردن (آب)؛ چک س. = بسته شدن، پرچاو شدن؛ پینت پی غنّف دهم چک! = خاموشی، کسی گپ نمی زند (تلفان در دهن و نفس تنگ!).  
چکتاو = چکیدن.

چک-چکون = مضطرب، مشوش، خشمگین؛ موند پی رزین خه، پمه بس تر ~، وم پیخ نود = من یک دختر خشمگین دارم، مثلیکه رویش در گریان است.

چکرے = چکری.  
چکک = چکیدن، قطره؛ تهم کوّقه (ک-و فّه) چکک-آ؟ آیا اینجا آب میچکد؟ ~ ته چکت، خُنبیه ته لقت (فلک) = قطره میچکد، اتاله جوش میخورد (فلک)؛ چکک چ. = چکیدن؛ چکک س. = چکیدن.

چککن = چکنده؛ پد چید لپ ~ = این خانه بسیار چکنده است.

چکست = بصورت کامل، همه، تمام؛ وم ژاو ام ~ ثوید = گاو را بصورت مکمل دوشیدم؛ پد مال پی بیل ~ مود = مال در ایلاق همه مرد؛ پدروُد نؤم جای-یند بن ~ وے قومیات = در پدروُد در هر قدم قومیات اش است.

چکه، چککه = کره دوغ؛ ثوُغ کِنبن ار قهپ درون خو، دث و م ثوُغ اند وم بنخ چکت، اته دِگه خه رست، ک-و یوو چکه = دوغ را در خلته می اندازند، آب دوغ میچکد، چیزیکه باقی می ماند کره دوغ است.

چکهل = زمین کوچک، توته زمین؛ دم پی ~ خو- ند گر تُشکه و پد ام = این توته زمینم را کچالو کشت میکنم.

چکهلی، چکهل بَخ، چکهل بَخک = زمین کوچک، توته زمین.

چکون = فرری، پر پیچ و تاب، مجعد (نباتات)؛ پد مینارج تر ~ سُدج = مشنگ به مانند گیاه پیچانک شده است.

چکبنتاو = چکاندن.

چگ = بب پُگ.

چگس = ۱- میله چوبی بین ستون در دهلیز خانه) برای خشک کردن کالا و غیره)؛ دپف لپف بن پببنواز ~ ارد و پد = لیهاف ها ببر در تیر دهلیز اویزان کن؛ چگس-دهلیخ سِنن بن مابین پی دَارگ

خه = "چگس" - تیریکه بین ستون های دهلیز است؛ ۲- نشیمن برای پرنندگان اهلی؛ یه طوطی اس ~ ته زبَد = طوطی از نشیمن خود پرید.

چگوبنت: چگوبنت تیداو = ۱- با بال راه رفتن (پرنده)؛ زریخ مست خه سؤد، ~ تیزد = وقتیکه کوگ مست میشود با بال هایش راه میرود؛ ۲- جفت شدن، پریدن بر ماده (حیوانات)؛ یو مَاش زریخ وم تمه زریخ ته توید چگوبنت خو، یه قودے تر مُرخ = کوگ ما با کوگ تان جفت شد و آن تخم داد.

چگور = بسیار لاغر؛ وے باب ~ سُدج = بابایش بسیار لاغر شده.

چگینه = سورتمه، نوعی وسیله نقلیه بدون چرخ است که بیشتر در مناطق سردسیر، به وسیله سگ، اسب یا گوزن شمالی بر روی برف کشیده می شود. این وسیله از دوران باستان به کار می رفته و در سطوح پوشیده از برف و یخ، که حرکت وسیله چرخدار به کندی صورت می گرفته است سورتمه با داشتن تیغه (از جنس چوب، استخوان و بعدها فلز) به جای چرخ، از اصطکاک کمتری برخوردار و بدینسان کشیدن آن آسانتر بوده است. از این وسیله هنوز هم برای نقل و انتقال در نواحی لاپلند، یوکون (شمال غرب کانادا)، آلاسکا و توندرا ی آسیا استفاده می شود و در مکانهای دیگر بیشتر برای تفریح و سرگرمی به کار می رود. وپ.

چل بئسک، چربئسک = چلپاسه.

چل چوره = یکنوع بافت موی زنانه، بافت مخصوص موی ها؛ چل چوره- خو کهل خه وهف بن، ناو تار و بئف کِنبن = "چل چوره" وقتیکه موی ها را میبافند، آنها را به نه (۹) رشته ای جداگانه میبافند؛ یه خو کهل چل چوره ویفچ = او (مذ.). موی های خود را "چل چوره" بافته است.

چل خونه = جای زیر آسیاب که آب از آنجا میگذرد؛ ~ خدارج بیر، بَنخ یَمقه (یم-قه) خه تیزد "چل خونه" در زیر آسیاب، آبی که بیرون می رود بنام "چل خونه" یاد میشود.

چل ۱: چل تُند = روغن جمع کردن؛ مم ثوُغ ~ دُهد ام = از دوغ روغن بکشیم. م. چل، چلت.

**چَل ۲** = فریب، حیلہ، مکر، نیرنگی؛ درم. دس ~ شج دے ند نیست = اوحالا نیرنگی (مانند گذشتہ) ندارد؛ چَل ڈنداو = فریب دادن، حیلہ کردن، مکرکردن؛ درم. تو ساو یے ~ ڈھڈ = برو یک نیرنگی کن.

**چَل ۱ = ۱** - چهل (۴۰)؛ ۲ - چهل روزہ (معمولن پس از زایمان)؛ وم ~ پُر سْت ات، یہ انداید = چهل روز او پوره شد و از جایش برخاست.

**چَل ۲** - راشیتیسیم یا نرمی استخوان یا بیماری ریکنتر نرم استی (انگلیسی) (Rickets): یک بیماری مربوط به رشد استخوانها است که در نوزادان و کودکان دیده می شود. در این بیماری استخوانهای کودکان به دلایلی نرم باقی میمانند. این بیماری موجب خمیدگی و رشد ناقص استخوانها و افزایش ریسک شکستن آنها می شود. علت اصلی بیماری راشیتیسیم کمبود ویتامین د است، ولی کمبود کلسیم نیز در آن نقش دارد که موجب ترشح بیشتر هرمون پارا ترمون می گردد. راشیتیسیم بیشتر در کودکان دچار سوء تغذیه شایع است؛ ولی در بزرگسالان نیز دیده می شود. وپ؛ بچه چَل څه سؤد، وے قهد تے وورر انجپن خو، دڈ وے مُرڅه قته گورپن = وقتیکه بچه بیماری یا نرمی استخوان را داشته با نخ او را اندازه میگیرند و مرده را با آن نخ دفن میکنند (باورهای مردم).

**چَلچوف** = نا پایدار، دودله (در نظریات)، پوچ، سبک سر؛ یہ مادر وے ~ لوقد = آن زن (مادر) او را پوچ گفت؛ یو دوند ~، مو-رد یے گهپ څید، تو-رد ډگه = او آنقدر سبک سر است که برای من یک گپ میزند و برای تو گپ دیگر.

**چَلچوفے** = نا پایداری، دودله ای (در نظریات)، پوچی، سبک سری.

**چَل-اسم** = حیلہ گر، نیرنگ، چابک؛ یہ ~ ریک = او زن نیرنگ است.

**چَلاف** = چَلاف (یکنوع نوشابه از دوغ تغلیظ شده یا تلقان با علاوه کردن مقدار زیاد آب)؛ څنپ ار بښ ځنپن خو، وے ته چَلاف لوقپن = آب را در دوغ تغلیظ شده علاوه میکنند، آنرا "چَلاف" میگویند؛ پښت څه خو، چَلاف ځن ام = تلقان بیار "چَلاف" جور کنیم.

**چَلبر، چَلبر** = تسمه، ریسمان از پوست.

**چَلبر، چَلبر** = تسمه، ریسمان از پوست.  
**چَلپتاو** = کشیدن صدای مکیدن در وقت خوردن یا نوشیدن؛ بشهنتد خهر، چیز چَلپے = درست نان بخور، چرا صدای مکیدن را در می آوری.م. چهپتاو.

**چَلپچے** = چَلپچی، لگن؛ آفتابه یت چَلپچے = آفتابه و لگن (ظرف برای شستن دست ها)؛ ار چَلپچے ته خو څست زنه بین = در لگن دست های خود را میشوند.

**چَلپست، چَلپاف** = صدای موج دریا یا بحر.  
**چَلپک** = موج دریا؛ دریابین بن اک دوند لب اندیخ ددے، وېڅ ~ پے مو باغ یادد = آب دریا آنقدر زیاد شده است که امواج آن به باغ من می آید.م. چَلپاف، چَلپک.

**چَلت: چَلت خیداو** = لغزیدن، چپه شدن، از جا بیجا شدن؛ بعد پد څارگ چَلتے خود خو، وښت = بعد چوب از جایش بیجا شد و افتید؛ دم ژیر ارد پلون څه، اگه نی پد چَلت خیرت خو وښت = در زیر سنگ یک اتکاه بمان، اگر نی از جایش بیجا میشود و می افتد.

**چَلتاو ۱، چَلتاو** = ۱ - چَلپ چَلپ کردن (آب)، جوش خوردن، غرغر کردن؛ بښ څه چَلت، مو- ته خوڅم نه یښت = وقتیکه آب چَلپ چَلپ میکند، مرا خواب نمی برد؛ ۲ - بیرون آوردن روغن از دوغ.

**چَلتاو ۲** = خوش آمدن، به دلخواه بودن (تنها به شکل منفی)؛ مو-رد ک-اد تمه بادے گرے نه چَلت = این گستاخی تان خوشم نمی آید.

**چَلچپک ۱** = خواندن، صدای کبک دری خورد.  
**چَلچپک ۲**، چَلپک، چَلچپک = فیلم (لایه) یا پرده بالای مایع (شیر، دوغ).

**چَلپښ، چَلپښ** = قیمت، ارزش، اهمیت، وزن، تقاضا؛ مو گهپ اند چَلپښ نیست = گپ من اهمیت ندارد؛ تو کار اند چَلپښ نیست = کار تو (هیچ) ارزش ندارد؛ دے مپوه گے ند بازار تے چَلپښ نیست = در بازار تقاضای میوه جات است.

**چَلپښ ۱** = بب. چَلپښ.

**چَلپښ ۲** = توجه، دقت؛ دم ارد ~ یست نه؟ آیا او دقت میکند؟

**چَلفس** = بب. چَلفوس.

**چَلْفوس**، **چَلْفَس** = شیطان، نافرمان، دو دل، پوچ؛ مو نهن ته اس دم چَلْفَس څه لوڤد، پد ته شونت = وقتیکه مادرم به او (مټ) شیطان میگوید، او خنده میکند؛ یه چَلْفَس غهڅ بنځه نه فود = آن دختر شیطان آب را نیورد.

**چَلْفوسے**، **چَلْفوس گرے**، **چَلْفَسے**، **چَلْف گرے** = شیطانی، نافرمانی، دو دلی، پوچی.

**چَلْقے** = چقوری درد ریا؛ قُر ار ~ ڏاد خو، غوت ناست = بز در چقوری افتید و غرق شد. م. حوض، قَلْبِخے.

**چَلک ۱** = سطل. م. گچک، پُرک.

**چَلک ۲** = دوک دستی؛ وُز اُم خو وورر ~ تے ژیفد = من نخ پشمی خود را بدور دوک چرخاندم.

**چَلک-آوبځ**، **چَلک-آوبز**: **چَلک-آوبځ** چیداو = با کسی تصفیه کردن (از راه جنگ)؛ جزا دادن، زدن = وُز اس چارک چَلک-آوبځ کِن اُم، مو به دل څه نه کِنست = من نفر را جزا میدهم اگر به دل من نکند (گپ مرا نشنود)؛ یکبارگه بپخنورے کنت چس، وُز تو چَلک-آوبځ کِن اُم = بار دیگر اگر بی ادبی بکنی، من همراهیت تصفیه میکنم.

**چَلم** = چلم؛ چلم تیز داو = چلم کشیدن.

**چَلم** = چهلم (۴۰).

**چَلنگ** = اخمو، ترش رو، با چهره خشن؛ یو چَلنگے خو چورج = رویش ترش است؛ دوند خَبس چَلنگ یو سُدج ادے = او آنقدر اخمو شده است؛ وے خَبمبن چَلنگ ات، اری سَت = او با چهره خشن آنجا رفت.

**چَلوس**، **چَللوس** = حیلہ گر، نیرنگ، دورویه، دروغگو، کلاهبردار؛ عجب چَلوس غهڅ یه نئی! اوچی یک دختر نیرنگ است؛ یو چَلوس آدم، لپ دروغ لوڤد = او یک آدم دو رویه است، بسیار دروغ میگوید؛ یو چَلوس فهندے مو ڏاد = او یک آدم کلاهبراست، مرا فریب داد.

**چَلوسے**، **چَللوسے** = حیلہ گری، نیرنگی، دورویه ای، دروغگویی، کلاهبرداری.

**چَله سوادے** = کم سواد، کمی با سواد.

**چَله سوادے** = کم سواد؛ خو چَله سوادے یام نېست چود = (ما) کم سوادی خود را نابود کردیم.

**چَله**، **چَلله**، **چَله**، **چَلله** = چله، چهل روزه (سرد ترین روزهای زمستان یا گرمترین روزهای

تابستان)؛ **چَلله** یے - زمستون = چله زمستان؛ **چَلله** یے - تابستون = چله تابستان.

**چَله**، **چَلله** = انگشتر؛ اسم خاص، چله.

**چَلهپتاو** = بروی آب زدن.

**چَلیک** = پوست درخت؛ اس وېد ~ نَصور ارد ثیر کِنبن = از پوست درخت برای نَصور خاکستر میکنند.

**چَم غیوځ**، **چَمغ نځ** = سوسک (قانووزک) به شکل مستطیلی و مسطح. م. غور-تَنَنک (گوش خیزک).

**چَمبرے** = زینتی؛ یو یے ~ شال مو-رد دهکچود = او برایم یک شال زینتی داد.

**چَمبهر**، **چَمبیر** = حلقه؛ چَمبهر ته دهف ات غَلبَل ات فِراخ بېځ ارد کِنبن = حلقه را برای دف، الک (غربال) و غربال زراعتی جور میکنند؛ چَمبهر چ = حلقه کردن، خم دادن؛ چَمبهر س = حلقه شدن، خم شدن. م. وبنچ، وبنچک.

**چَمنے دار** = کسیکه غذای روغنی و گوشت داشته باشد.

**چَمنے** = غذای روغنی، چیزیکه با گوشت یا روغن است، با روغن؛ زمستون اُم بی ~ نه ڤد = در زمستان (ما) بدون گوشت و روغن نبودیم؛ ~ تمه ند کهم څه سوډ، خو بُچ گَرېت = اگر گوشت تان کم شد، بز تانرا بکشید. م. چَر فَبنا یے، خست.

**چَمه** = گل سینه به شکل انگشتر یا حلقه؛ ~ حلقه، رِنکِبِن و بَنیځ پِن پے و م چُستِبِن = "چمه" حلقه ای است که زنان در آن کلید ها را می بندند. م. تهک.

**چَنازگ** = ۱- لایه ای بالایی پوست به چیزیکه پشم و مو چسپیده است؛ پوست رُت کِنبن خو، یو پوست ڏابنځ قَتے څه اندیزد، وے ته چَنازگ لوڤبن = وقتیکه موی را از پوست میکنند و وقتیکه با موی پوست جدا شود، آن پوست را "چَنازگ" میگویند؛ سبوسک موی سر؛ ۲- شوره سر (ریشه

لاتین: Pityriasis simplex capillitii) ریخته شدن سلولهای مرده اسکالپ (فضای آناتومیک پوست سر) از رُستَنگاه مو تا گردن) است و نباید با خشکی پوست سر اشتباه گرفته شود. پوست انسان در خارجیترین سطح خود به دلیل داشتن کرآتین مدام در حال بازسازی سلولی است و این بدین معنیست که در تماس مداوم با فضای اطراف کرار پوست خارجی (اپیدرم) در لایه بیرونی از

بین می‌روند و نیاز به جایگزینی دارند. این بازسازی در تمام سطح بدن وجود دارد ولی هنگامی که در اسکالپ سر به‌دلیلی این روند مرگ سلولی افزایش پیدا کند به شکل ذرات قابل دیدن یا به اصطلاح شوره سر پدید می‌آید. وپ.

**چَنَدُون** = چندان؛ مو گهپ ته دهڈ ~ سراق نه کِنبن = به گپ من آنها چندان سراغ (توجه) ندارند. **چَنگال** = چنگال، پنجه (چنگال در زبان فارسی به پنجه آدمی که کمی خم کنند نیز معنی می‌دهد. وپ)؛ پلنگ اند پن وم چنگالبن لب تپز = از پلنگ چنگال های او بسیار تیز استند؛ چنگال دنداو = چنگال زدن. م. چهنگ.

**چَنگِن غَمار، چَنگِن زینج** = مگس کش.

**چَنهرتَناو، چَنرتَناو** = به مشکل نفس کشیدن، پف کردن (در مشکل تنفسی)؛ یو اس ماتے چَنهرت = او از خستگی به مشکل نفس میکشد؛ درم. پد هر چیز خه چَنرت، مات گمون سُدج = او چی رقی به مشکل نفس میکشد، به گمان که مانده شده است. م. فینتاو، فُبتاو.

**چَنهرتِیج، چَنرتِیج** = کسیکه به مشکل نفس میکشد.

**چَنوَنچے** = بب. چَنچے.

**چَنین** = چنین؛ به ضلولیت-پن ~ روا لوفج = به ضرورت ها چنین روا گفتند (مثل)؛ چَنین-ات چنون = چنین و چنان؛ وُز وے-رد بشهند گهپ دَه-م، یو مو-رد چَنین-ات چنون لوفد = من برای او بخوبی میگویم، و او برایم چنین و چنان میگوید.

**چوت دَهتِیج** = حساب کننده با چرتکه؛ چوت زن = حساب دهنده با چرتکه.

**چوت مال** = اتو؛ چوت مال دُند = اتو دادن؛ خو گُرتَه فِه ~ دَه-م = پراهنِت بیار اتو کنم. م. وتوک. **چوت** = چرتکه ابزاری برای انجام محاسباتی مانند چهار عمل اصلی و ریشه دوم در خاور نزدیک باستان، اروپا و دودمان سونگ کار می‌رفت. علی‌رغم قدیمی بودن، هنوز در سراسر جهان از آن بیشتر در محاسبات ذهنی استفاده می‌شود. این وسیله آموزشی برای افرادی که مشکل بینایی دارند و همچنین برای هر کسی که می‌خواهد اصول محاسبات را بیاموزد مفید است.

امروزه با پی بردن به نقش چرتکه در آموزش محاسبات به کودکان و حتی نوجوانان، و محاسبه ذهنی آنان، آموزش چرتکه گسترش یافته است. هر چندین سال مسابقات جهانی برای کودکان برای مسابقات محاسبه با چرتکه برگزار می‌شود. وپ.؛ چوت دُند = حساب کردن با چرتکه. **چورڈ (مذ.)، چارڈ (مٹ.)** = کج؛ چورڈ ج. = کج ک.؛ چورڈ س. = کج ش. م. گن.

**چورڈ-میڈ (مذ.)، چارڈ-میڈ (مٹ.)** = قوز پشت (کج کمر)؛ ~ غَدَه = بچه قوز پشت.

**چورڈ-نئخ (مذ.)، چارڈ-نئخ (مٹ.)** = کج بینی. م. گرنئخ.

**چورڈے (مذ.)، چارڈے (مٹ.)** = کجی.

**چورَه دِفقے** = دروازه سلولی؛ ~ ته پے پیل کِنبن = دروازه سلولی را در کلبه ایلاق استفاده میکنند.

**چور (مذ.)، چهر (مٹ.)** = خال دار، لکه دار، خط خط (راه راه)، پلنگی؛ چهر گلیمبن بجووبج = گلیم خط خط از بجوی ها است (آهنگ)؛ عجب خشروی چهر قهپس! = عجب ریسمان مقبول خط خطی.

**چور-باشه** = شاهین پاسرخ (نام علمی: Falco vespertinus) یک پرنده شکاری از تیره شاهینیان است. این پرنده پرنده‌ای اجتماعی است و زیستگاه آن دشتهای درخت دار مو، کشتزارها و تالابهایی که پوشش بوته‌ای دارند است. در ایران نیز یافت می‌شود. وپ.

**چورجک (مذ.)، چهرجک (مٹ.)** = خال دار، لکه دار؛ چهرجک ژاو = گاو (ماده) خال دار؛ چورجک بنیج = گاو (نر) خال دار.

**چورجک** = اجرا شدنی؛ مائش پلون ته چورجک سوڈ = پلان ما اجرا شدنی است.

**چور-دَهتِیج** = کسیکه در هنگام درو از همه جلو تر است.

**چور-دُندک** = مسابقه در هنگام درو؛ جلو بودن کسی از کس دیگر؛ دم زمخ ام ~ تیر جهلدت تیار چود = این زمین را در مسابقه درو خلاص کردیم.

**چور-مِل-چور (مذ.)، چهر-مِل-چهر (مٹ.)** = خال دار، لکه دار، خط خط (راه راه)، پلنگی؛ پخته درون پد قُخ-ات، دَم صورتبن زابنج، دُده چهر-مِل-چهر = او (مٹ.) در داخل پخته ایستاده بود و

عکس او را گرفتند به همین خاطر خال دار آمده است.

**چوشچ** = ب. جو (نام علمی: Hordeum)

vulgare یکی از غلات است. چرخه زندگی این گیاه یک ساله و از خانواده گرامینه‌ها (گندمیان) است. کشت جو احتمالاً از اتیوپی و آسیای جنوب‌شرقی آغاز شده است. در سال ۲۰۱۷، جو از نظر مقدار تولید (۱۴۹ میلیون تن) پس از ذرت، برنج و گندم در رتبه چهارم قرار گرفت. وپ.

**چوشچن** = ب. جوی؛ آب‌چین، مو-ند مو یارج نُر ~ = بشنوید، امروز آرد من از جو است؛ ~ گرته خهرے یا؟ = آیا نان جو میخوری؟؛ مے ~ ته یو خدارج کهم بیرد = آسیاب جو را خراب آرد میکند.

**چوبنج**: **چوبنج س.** = مشاهده شدن، ملاحظه شدن، غور و بررسی؛ پد تو عریضه ته چوبنج سؤد = حالا عریضه تو مشاهده (ملاحظه) میشود؛ نُر مجلس-اند-ته ثو مسله چوبنج ساوپن = در مجلس امروزی روی دو مسله غور و بررسی میشود.

**چوفا گهز، درم. چور گهز** = گز (مقیاس طول، یک گز تقریباً یک متر است)؛ چوفا گهز دُند = اندازه کردن.

**چوک** = پرنده ای، شباهت به بوم؛ جغد؛ بهارے ندے ~ نبتیزد خو، گویا مارخ سؤد = در بهار بوم میبیراید، گویا قطعی میشود؛ ~ لؤفد = هیچ چیز نیست، خالی، لچ (در مورد سرمایه)؛ تو چید اند ~ لؤفد = در خانه تو هیچ چیز نیست (خالی است).

**چول** = ویرانه، زمین خشک و بی حاصل، دشت، جای بیابان؛ چول-ات بیه بون = دشت و بیابان؛ لؤدے: "تو-ت چر هنگ پات بناه بچه، چول-ات بیه بون ارد سیلے کنے؟" (فلک.) = از او پرسید: "تو چطور شاهزاده استی که در دشت و بیابان به سیل آمدی؟"؛ چول چ. = ویرانه ک.، نابود ک.؛ دم چنگهل-پن دُون تپیت ادے، چول-پن دم چو = این جنگل را آنقدر قطع کردن که آنرا به جای لچ تبدیل کردند؛ چول س. = ویرانه ش.، نابود ش.

**چون** = کر؛ یم ~، گهپ نه بنینت = این کر است، گپ نمیشنود؛ چون چ. = کر ک.؛ چون س. = کر ش.م. گر.

**چوئت**: **چوئت یافتم** = ببین چه یک ملاقاتی؛ لؤدے: "چوئت یافتم، خُب اُم تو وینت" = صدا زد: "ببین چه یک ملاقاتی، خوب شد تو را دیدم". **چوئر-چُبَنک** = ۱- پرنده با نول دراز مانند خروس؛ ۲- بسیار لاغر، استخوانی (از لاغری)؛ پد غده چوئر-چُبَنک گهبنچ = این بچه بسیار لاغر شده است.

**چهپ** = چپ.

**چهپتاو، چاپتاو** = ۱- مالیدن؛ وُز ته خو کهل ارد لپ روغن نه چهپ اُم = من در موی سر خود بسیار روغن نمی مالم؛ یم غده مے پهیے خو پیخ ارد چهپت = این بچه شیر تر را بروی خود مالید؛ ۲- در چتلی رفتن، زدن در چتلی؛ دے لای ارد بهس چهپ = در چتلی دویدن را بس کن؛ ۳- جذب کردن، کش کردن؛ قاق کُنک، دے سیایے یے لپ پے خو چهپت = خشک کن، سیایی را بسیار بخود جذب کرد؛ پد پوست دے روغن پے خو لپ چهپتے = این پوست روغن را بخود زیاد جذب کرد.

**چهپهک** = با دست چپ؛ پد ~، خبز دُست قَتے ته تَنبتاو نه قهر دُبد = او چپ است، با دست راست تراشیده نمیتواند؛ تر ~ = چپ (دست)؛ پد پلهف تر ~ کارے چود = او کمی با دست چپ کار کرد.

**چهپج، چهپجک** = جذب کن، خشک کن.

**چهچ** = ۱- پراکنده، کم؛ دے تو وینورج اند دے دُندونپن ~ = دندانهای شانه ات پراکنده است؛ تو دُندونپن بن اس مو-ند چهچ دے = دندانهای تو از من کم تر است؛ ۲- نازک، ظریف؛ ک-اُم کاله ~، تنه ارو دُقبست = این کالا بسیار ظریف است، بدن از طریق آن معلوم میشود؛ گلیم ~ خه فُبد، مالپن وم خو، یه غهفخ سؤد = اگر گلیم ظریف و نازک باشد، آنرا می مالند و ضخیم میشود.

**چهچ-دُندون** = با دندانهای کم.

**چهخت** = حلقه چوبی (برای بستن بار و همچنان بافندگی).

**چهرخ** = چرخ.

**چهرف دُون** = روغن دان.

**چهرَف** = روغن؛ چهرَف چ.، چهرَف دَند = چرب ک.

**چهرِ دوژ** = یکنوع توت خالدار با رنگ خاکستری.  
**چهرِبین** = خاکستری، موی خاکستری؛ یے ~ یَخک مـورد دِچار دَاد = یک خواهر موی خاکستری بمن دچار شد.

**چهرِخ** = صافی، پالونه (چیزیکه با آن صافی کنند)؛ یے گه ~ اس براییے بنوفا ات روغن تَنزداو زین = یک صافی دیگر برای شیر و روغن میگیرند.م. تَنزِجک.

**چهبس-چهبس**، **چهبس-چهبسک** = بکلی فرسوده؛  
**چهبس-چهبسک س.** = بکلی فرسوده ش.؛ وے گُرته چهبس-چهبس بُنْج = پیراهن او بکلی فرسوده شده.

**چهبسک** = پوستک خورد کهنه گوسفند یا بز؛ مے ~ تیر نَب = بالای این پوستک بنشین.

**چهنج** = شاهین، پرندہ بادیادک.

**چهنج ۱** = بب. چهرخ.

**چهنج ۲**: **چهنج دنداو**، **چهنج**: **چهنج دنداو** = جمع کردن، ربودن، غارت کردن.

**چهنج** = دست، گرفتن دست، تاثیر (نفوذ)؛ ار چیز تر مو ~ یادد، برنز ام = هر چیزیکه بدست من بیافتد، مینوشم؛ اک-و پات بناه مو ~ اند = همان پاد شاه زیر اثر من است؛ هر خوند مو تر ~ خه دَبد، دهک ام = هر چندیکه بدست من بیاید، میدهم؛ تر چهنج و بنداو = گرفتن، بدست آوردن.م. چهنج، قهب.

**چهنر**، **چهنرم**، **چهنر**، **چهنرم** = ورست (یک چهنر یا ورست مساوی به ۱.۶۶۸ کیلو متر است. کمی بیشتر از یک و نیم کیلو متر)؛ و هذبن ثو ~ پوند تاید = آنها دو ورست (۳.۳۳۴ کیلومتر) راه رفتند؛ مو زمخ ديس چهنرم اس چید دُر = زمین من ده وراست از خانه دوراست.

**چهنگردے**، **چهنگردے** = آتشدان (خورد تر از آتشدان اصلی).

**چهل** = کثافت، گودال، چاله فاضل آب.م. لای، غهر.

**چهلک** = چقوری در پیشروی آتشدان خانه؛ چید درونبن ارهی ~ اس کِخار خبز هج: بیو درون ~، دَبیوُن بن فُج ~ = در درون خانه سه چقوری

موجود است: یکی پیشروی آتشدان، دوی دیگر بیرون از آتشدان.

**چهنل** = کثیف، در چنلی؛ چهنل چ. = کثیف ک.

**چهنگ ۱** = ۱-چنگ؛ وَم پلنگ اند کویے ~ لب تَبز = از پلنگ یک چنگ آن خیلی تیز است؛ ۲- دست؛ شچ پول نم مے ~، ار چیز دم ارد خه فارت، زئزد خو-رد = حالا پول در دستش (مٹ). است، هر چیزیکه خوش دارد، برای خود میگیرد؛ چهنگ د. = چنگ زدن.م. چنگال، چهنج.

**چهنگ ۲** = چنگ (آله موسیقی)؛ مَاش اند ته گخای ~ نواز د = از ما زنان چنگ مینوازند.

**چهی** = ضمیر پرسشی کی (نفر).

**چوک** = بلند، قله، راست؛ دم بِنْتُر میڈ اک-دوند چوک = کوهان شتر آنقدر بلند است؛ پد رِنک چوک دے خه، اس دُرْت دِفِست = آن زن که قد بلند است، از دور دیده میشود.

**چوکتاو** = ۱-چیدن (چیدن قروت مایع)؛ وے تُبِنپ یاسبن یے تهخبِن چوکِبِن = قروت (مایع) را میبرند بالای سنگ می چینند (دانه دانه)؛ ۲-چکاندن؛ دوندک روغن ار مو تائچ چوک = کمی روغن در ظرف (چوبی) بچکان.م. چنکتاو.

**چوک-شپ** = ظرف بلند از گل، مدفوع گوسفند و موی ساخته میشود؛ ار ~ ام چَبِنچ ات غوز ربوید = در ظرف بلند گلی میوه خشک و چارمغز میماندیم؛ چوک شپ-بن اس مال غَت میزد = ظرف بلند گلی را از مدفوع مال ساختند.

**چومج** = قسمت پشت بدن؛ دم ~ نُر و بَدبِت = امروز قسمت پشت بدن (حیوان) پخته کنید؛ چومج-تیر چ. = پشت کردن، به پشت (اطفال)؛ وے غَدَه یے چود خو چومج-تیر خو، بعد سفهد یے وَم چِنار = او (مٹ). آن بچه را پشت کرد و به چنار بلند شد.

**چی چی** = صدا کردن (جمع کردن) مرغها؛ چی چی چ. = صدا کردن (جمع کردن) مرغها؛ چی چی دِبف چَبِنبن کِن خو قهر = مرغها را جمع کرده بیار.

**چپب**، **چپب** = سنگر، کمین، سوراخ تیر اندازی؛ وُز ام مم ژیر خو-رد ~ انجوفا = من این سنگ را برای خود سنگر گرفتم؛ حَن ام ربود تر تاقک خو، وے تے یِبِن لِنگر وینت، وے یام چپب لود =



تفنگ را در سوراخ می ماندیم و از آن طریق لشکر میدیدیم، آن سوراخ را بنام سوراخ تیر اندازی میگوئیم.

**چپت** = کمی تنباکو برای استنشام (مقدار کم نصور برای استنشام یا جویدن)؛ **یے** ~ نصور مورد قرے = برای کمی نصور پیدا کن.

**چپک** = چک؛ **دَم** ~ مورد دهک سأم پس پول = چک را بمن بده برویم پشت پول.

**چپمتاو، چپمتاو** = خواستن، موافقه کردن؛ چارے یہ نہ چپمت = او نمیخواست شوهر کند؛ یو اس کہ پدو چپمت، تیتا زارڈ یو = از کجا میخواهد اینجا (بماند)، او آدم بی تفاوت است.

**چے - پهلے** = به پهلو.

**چے - قهد** = به قد.

**چے وے ینوخ** = شنا کردن (بدون وسایل ایمنی یا شنا)؛ ~ وم دریا تے نبتے یے یا؟ = میتوانی از این دریا شنا کنان بگری؛ تو باب دس سناوهر قد ادے، دم پنج دریا یے ~ سهر چود = بابایت آنقدر شناور بود که از دریای پنج شنا کنان میگذشت (بدون وسایل ایمنی یا شنا).

**چے، چی، چی** = پسوند برای نشان دادن چیزی از جایی؛ **خابندره چے** = شاخدره چی (از شاخدره)؛ **پتے چے** = پتی (از پت) م. بچ.

**چی = بب. جه.**

**چے** = پیشوند برای نام گرفتن اعضای بدن، نشان میدهد که در کدام حالت موقعیت دارند؛ **چے - دهم** = به پشت، خوابیده به پشت؛ **چے - بن** = نشسته؛

**چے - پیخ** = به روی؛ **چے - پهلے** = به پهلو؛ **چے - قیچ** = به شکم؛ **چے - غنق** = به دهن (بر روی).

**چے - ارقه** = به پشت، خوابیده به پشت.

**چے - پاڈ** = به پا.

**چے - پابنہ** = جاری شدن جوی و تگرگ (ژاله) در مورد اشک ریختن)؛ **وے یو بسکپن بن** ~ ست = اشک های او جاری شدند؛ **دے - ند - بن دے** یو بسکپن دایم ~ = اشک های او دایم مانند تگرگ جاری استند.

**چیپتاو** = جیر جیر کردن؛ **پچ پچ کردن**، **چهچه زدن** (در مورد چوچه های کوگ)؛ **یہ زریخ وقت ات، و هڈ زریخ بختن چیبین** = کوگ **وُق وُق** میزند و چوچه هایش چهچه میزنند.

**چے - پرہ** = به پهلو، شانه به پهلو.

**چے - پیخ** = به روی.

**چے - تید**، **چے - تیدک** = قصد رفتن، آماده رفتن؛ **یہ مو یخ ار ربنوان چے - تیدک** = خواهرم آماده رفتن به روشن دارد.

**چید بون** = نگهبان خانه.

**چید (ج. چدین، چدخبل)** = خانه م. بناڈ، خونه.

**چند** = ۱ - کارڈ؛ ۲ - شمشیر.

**چیداوک، چیدک**؛ **جھلے چیداوک، جھلے**

**چیدک، تیزدے چیداوک، تیزدے چیدک** = زودتر، زودتر کردن؛ **ید** = کار جھلے چیداوک = بیا

این کار را زود تر بکنیم؛ **جهر چیداوک**، **جهر**

**چیدک** = لغزاندن؛ **مے ژیر اند** عینے **جهر**

**چیدک** = این سنگ عین وخت است آنرا بلغزانیم.

**چید - جمعت** = اعضای خانواده، خانواده.

**چیدچک** = خانه گک (خانه گک بازیچه طفلانه)

**چے - دقو، چے - دقے**، **چے - دقو** = تحفه برای

کسیکه عروس را از دروازه خانه داماد مشایعت میکند.

**چند - مازیچ** = ۱ - آهنگریکه کارڈ یا شمشیر جور میکند.

**چید - میزد** = خانه ساختن.

**چے - دهم** = به پشت، به پشت انداخته یا خوابیده.

**چے - دهمهک** = به پشت.

**چنرتاو** = شخم زدن، قلبه کردن.

**چنرجاز** = قلبه گاو.

**چنرخ** = قلبه.

**چیرک** = سکسکه یک دم غیر ارادی و قوی است

که در نوزادان، کودکان و بزرگسالان تجربه

می شود و در بعضی موارد خاص به دلیل از بین

رفتن مجرای تنفسی منجر به مرگ می شود. علت

ها: سازوکار سکسکه به خوبی درک نشده است.

زیرا سکسکه معمولاً به صورت اتفاقی و در مدت

زمانی کوتاه پیش می آید و بررسی در مورد آن

را سخت می کند. عضله تنفسی دیافراگم، در حد

فاصل میان قفسه سینه و شکم واقع شده است. این

ماهیچه، هنگام عمل دم به سمت پایین حرکت

می کند و هوای دارای اکسیژن را به درون شش ها

می فرستد. در هنگام بازدم نیز دیافراگم، شل و

باعث می شود هوای حاوی ذرات زائد یا کربن

دی اکسید به سمت دهان و بینی برود و از بدن دفع شود. حال اگر به هر دلیلی این عضله دچار تحریک ناگهانی شود، عملکرد درست خود را از دست می‌دهد و دچار انقباض‌های غیرارادی تکرارشونده‌ای می‌شود که به آن سکسکه می‌گویند. یک دلیل دیگر سکسکه می‌تواند بسته شدن راه هوا توسط پرده‌های صوتی باشد. همچنین گمان می‌رود سکسکه یک نوع میوکلونوس است که در نتیجه فعالیت غیرطبیعی هسته تنفسی واحد (به انگلیسی: solitary inspiratory nucleus) در مغز ایجاد می‌شود. هیجان عاطفی شدید، غذای تند، نوشیدنی‌های گازدار، و دخانیات می‌توانند از دیگر عوامل سکسکه باشند. وپ؛ چیزک چ. = سکسکه ک.

**چیرم** = ۱- کرم؛ ۲- کرم پیله.  
**چیرم-داژج** = کرم زده گی؛ چیرم-خورج، چیرم-خورچن = کرم خوردگی.  
**چیرمک** = کرم پیله.

**چیز** = ۱- اشیا، شی، دارایی؛ ۲- سوال؛ چی؟

**چینتاو** = دیدن، نگاه کردن (مراقبت کردن).

**چے-بنخ**: **چے-بنخ چ.** = به روی آب انداختن؛ سر پرات جریب خه وهفین، وے ته چے-بنخ کنین = اگر برای بار اول جراب می‌بافند، آنرا به روی آب می‌اندازند (رسم و رواج)؛ **چے-بنخ س.** = آب بردن.

**چینغاو** = جیر جیر کردن؛ پچ پچ کردن، چهچه زدن (در مورد کوگ ها)؛ اگه یه زریخ خه چیغد، نه-تارڈ ته = اگر کوگ چهچه میکند، (خوب) جنگ نمی‌کند.

**چے-غف** = به روی، رو به پاهین.

**چیف** = گاه درشت (ساقه های میده نشده غله در وقت خرمنکوبی)؛ گنبت پن غلبیل ڈاد خو، ~ نبتوید = غله را غربال زدند و گاه درشت برآمد؛ پد گنبت خست خه فېد، چیف ته آپ رست = اگر غله تر باشد، گاه درشت زیاد می‌ماند.

**چیتاو** = جیر جیر کردن؛ ار جنگهل وٲچپن چیقبن = در جنگل گنجشک ها جیر جیر میکنند.

**چے-فیج** = به شکم.

**چنکتاو** = چکاندن.

**چے-کش** = نان توته شده با شیر و روغن (به افتخار ورود عروس به خانه داماد داده میشود).

**چے-کله**، **چے-کله** = احترام؛ **چے-کله چ.** = احترام کردن؛ خه ونپن تو، **چے-کله یپن تو-رد** = اگر تو را ببینند، برایت احترام میکنند.

**چے-کوچ**: **چے-کوچ چ.** (کوچ ئنداو) = کوچ کردن (کوچ دادن)، نقل مکان کردن؛ وٲف نهن **چے-کوچ پدم گنپن** = مادر شانرا به آنجا (منطقه ای بطرف بالا) کوچ میدهند.

**چے-کهل** = سربه پاهین، سرچپه؛ دم چبس **چے کهل کن** = ماکیان را سربه پاهین کن؛ **چے-کهل ڈند** = سربه پاهین کردن. م. آله، آل-له.

**چے-کوپ** = به کوهان؛ سٲت أم یو بنیج غل وم زمخ اند ~ = رفتم که گاو هنوز در زمین به کوهان افتیده است؛ یه بنٲر ~ ڈاد = آن شتر به کوهان افتید.

**چنکونتاو** = چکاندن.

**چین ۱** = صخره؛ راه صعب العبور، دشوار گذر؛ تر دم ~ نه (نه مخفف نهله) ژاو ست = میگویند که گاو (ماده) بطرف صخره رفت.

**چین ۲** = چین خوردن (کالا)؛ تو گرته چین مور-رد **خس** = چین پیراهنت خوشم آمد.

**چین ۳**: چین قلاب؛ چین-ته زیت! آی، چی بدبختی!، چی بد شانسی!، چی وحشت!؛ پاه، تو چین قلاب، ار چیز خٲت برین چود = آی، چه بد بختی، چیزی را پنهان کردی؛ ات تو چین-ته زیت، قایت دهر یت = چی بد شانسی، باز نا وقت آمدی. م. در-به-گلے.

**چینتاو** = کندن؛ خو چینتاو = خود را کشیدن (از حساب).

**چے-نوئرخ**، **چے-نوبنخ** = زن ایکه عروس را تا خانه داماد مشایعت میکند؛ نوبنخ قٲے آدم خه کنین، که یوو **چے-نوئرخ** = اگر با عروس کسی را روان میکنند، آن کس (زن) " **چے-نوئرخ**" است. م. پس-نوبنخ، نوئرخ.

**چے-نول** = به نول؛ تو چبس جهلد-جهلد **چے-نول** ڈېد = خروس تو زود زود به نول می‌افتد (در زمین)؛ **چھخت-ات** = **چے-نول** = کج و خم، پیر شدن؛ **وز أم چھخت-ات** = **چے-نول سیخ** = من (مٲ). کج و خم (پیر) شدم.

**چینه ۱ = پیاله چینی** (در بدخشان زیاد تر برای شیر چای خوری استفاده میشود)؛ **چینه-پینه** نه پتئوے؟ = پیاله-میاله را نه اندازی؟؛ **تو-اره** چینه-ات خُلدے دستارخون مو-رد دھک = دو-سه پیاله و دسترخوان خورد تر بمن بده؛ **۲- اسم خاص زنانه "چینه، چینه گل چینه خون"** .  
**چنوداو = ۱- خارانیدن، قشو کردن؛ دے قارج خارک قتے چئو = این اسپ را با برس قشو کن؛** پد بنیج چنوداو ارد = این گاوبه قشو ضرورت دارد؛ **۲- خارانیدن، گم کردن خارش؛ اه- پُخ، مو دهم چئو = بچیم، پشت مرا بخاران؛ وُز وے گھپ ڈهم ات، یو خو کھل چئو = من برایش میگویم و او سرش را میخارد.**  
**چنویجک = برس درشت برای قشو کردن (خارانندن) حیوانات.**